

## مجازاتهای تبعی در حقوق کیفری ایران

امروزه یکی از اساسی‌ترین اصولی که در نظامهای مختلف حقوق کیفری پذیرفته شده و به وضع و تصویب قوانین جزایی معنی و مفهوم می‌دهد و فلسفه وجودی قوانین جزایی را روشن می‌کند، اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتهاست\* اصول سی و ششم و یکصد و شصت و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که اصل برائت نیز مکمل آن است (اصل سی و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) مهمترین تضمینی هستند که افراد جامعه در قبال خودکامگی حاکمان، قضات و به طور کلی مجریان قانون دارند. زیرا افراد جامعه آزادی‌های خود را فقط در حدودی از دست می‌دهند که از قبل توسط قانونگذار پیش‌بینی شده باشد و فقط مجازاتی را متحمل می‌شوند که قانونگذار از پیش نوع و میزان آن را تعیین کرده است. بدیهی است که اعمال هر نوع مجازاتی خارج از قانون برخلاف اصول فوق بوده و خود جرم می‌باشد. (ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی) قانونگذار نیز در مقام وضع و تعیین مجازاتها با توجه به اهداف (ارباب، اصلاح و انتقام یا تلافی)\*\* مجازاتهای مختلفی را تصویب می‌کند.

یکی از انواع مجازاتها، مجازات تبعی است که در تقسیم‌بندی مجازاتها به اصلی و تکمیلی و تبعی مطرح می‌شود. مجازات تبعی همانطور که از اسمش پیداست به موجب

---

\* - در خصوص وضعیت اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها در قانون اج ۱۱ و نحوه حل تعارض ظاهری بین اصول ۳۶ و ۱۶۹ با اصل ۱۶۷ مراجعه کنید به: صادق سلیمی، پدیده مجرمانه و مسزولیت کیفری در حقوق بین‌المللی و حقوق کیفری ایران، انتشارات خیام، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱ الی ۱۱۵.

\*\* - مراجعه کنید به: دکتر پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، کتابخانه گنج دانش چاپ ششم ۱۳۷۴، ص ۱۵۹ الی ۱۷۳.

قانون به تبع حکم محکومیت کیفری قطعی و مؤثر بی آنکه در حکم دادگاه قید شود به عنوان مکمل مجازات اصلی نسبت به محکوم علیه بار می شود. محکومیت‌های مؤثر و نوع و میزان مجازات‌های تبعی (همچون سایر مجازات‌ها) به موجب قانون تعیین می شود. وقتی کسی مرتکب جرمی شده و در دادگاه صالح محکوم می شود اعتبار وی مخدوش گردیده و جامعه نیز به وی اعتماد ننموده و از سپردن امور عمومی به وی امتناع می نماید و در واقع او را از تمام یا پاره‌ای از حقوق اجتماعی محروم می کند تا هم جامعه حمایت شده و مصون بماند و هم محکوم علیه بیشتر تأدیب و تنبیه شود. پر واضح است که مدت مجازات‌های تبعی باید مشخص و معقول باشد چون انسان جایزالخطا و به عبارت دقیق تر ممکن‌الخطاست و باید بعد از تحمل مجازات اصلی پس از مدتی محرومیت به وی فرصت داد به زندگی عادی بازگشته و جبران مافات کند. زیرا در غیر این صورت علاوه بر تباهی عمر محکوم علیه این نوع مجازات خود جرم‌زا بوده و جامعه را نیز از استفاده از استعداد‌های محکوم علیه محروم خواهد نمود. بحث مجازات‌های تبعی امروزه از آن جهت حائز اهمیت است که اگر چه در قوانین قبل از انقلاب وضعیت این نوع مجازات‌ها روشن و مدون بود ولی در قوانین جزایی پس از انقلاب مجازات‌های تبعی به سکوت برگزار شد و دچار ابهام گردید. ولی بالاخره در سال ۱۳۷۷ قانونگذار به این نقیصه بزرگ توجه کرد و با تصویب ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی در صدد رفع آن برآمد. لازم به ذکر است که مجازات‌های تکمیلی و تبعی علی‌رغم این که از نظر نوع مجازات‌ها شباهت تام با هم دارند لیکن مهم‌ترین تفاوت بین آنها آن است که مجازات تکمیلی در حکم محکومیت صادره از سوی دادگاه قید می شود لیکن مجازات تبعی به موجب یک قاعده کلی که به صورت عام در قانون بیان می شود به صورت خود به خود و بی آنکه در حکم دادگاه قید شود به محکوم علیه تحمیل می گردد. مجازات تکمیلی در ذیل ماده‌ای خاص پس از تعریف عمل مجرمانه و بیان مجازات اصلی قید می شود و دادگاه مکلف یا مخیر است ضمن حکم محکومیت این مجازات را نیز در خصوص محکوم علیه اعمال نماید. باید دانست که پس از انقضای مدت‌های مقرر برای مجازات‌های تکمیلی و تبعی تمام محرومیت‌ها زائل می شود و شخص به اعاده حیثیت ناائل می گردد.

### ○ مجازاتهای تبعی در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲

در ق.م.ع. سال ۱۳۵۲ فصل سوم به مجازاتها و اقدامات تأمینی، تبعی و تکمیلی اختصاص داشت. ماده ۱۵ در ابتدای این فصل اشعار می‌داشت «مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی تبعی و تکمیلی به قرار زیر است:

- ۱- محرومیت از تمام یا بعضی از حقوق اجتماعی
- ۲- اقامت اجباری در محل معین
- ۳- ممنوعیت از اقامت در محل معین
- ۴- محرومیت از اشتغال به شغل یا کسب یا حرفه یا کار معین و یا الزام به انجام امر معین

۵- محرومیت از حق ولایت یا حضانت یا وصایت یا نظارت این مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی در صورتی که در حکم دادگاه قید شود تکمیلی است و در مواردی که قانوناً و بدون قید در حکم دادگاه باشد تبعی است.»  
تبصره ۲ این ماده در مقام توضیح بند ۱ مقرر می‌گردد، «محرومیت از حقوق اجتماعی دارای عواقب زیر است:

- ۱- محرومیت از حق انتخاب کردن یا انتخاب شدن در مجالس مقننه
- ۲- محرومیت از حق عضویت در کلیه انجمنها و شوراها و جمعیههایی که اعضاء آن به موجب قانون باید با رأی مردم انتخاب شوند
- ۳- محرومیت از عضویت در هیأت منصفه و هیأت امناء
- ۴- محرومیت از اشتغال به مشاغل آموزشی و روزنامه‌نگاری
- ۵- محرومیت از استخدام در سازمانهای دولتی و شرکتهای و مؤسسات وابسته به دولت و شهرداریها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و ادارات مجلسین و سازمانهای دیگر مملکتی
- ۶- محرومیت از وکالت دادگستری و کارگشایی و تصدی دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفترباری

- ۷- محرومیت از انتخاب شدن به سمت داوری و کارشناسی در مراجع رسمی
- ۸- محرومیت از انتخاب شدن به سمت قیم یا امین یا ناظر یا متولی و متصدی

## موقوف عام

۹- محرومیت از استعمال نشان و مدالهای دولتی و استفاده از امتیازات دولتی و عناوین افتخاری.»

و بالاخره ماده ۱۹ در مقام بیان مدت مجازاتهای تبعی این گونه تحریر یافته بود:  
 «هرکس به علت ارتکاب جرم عمدی به موجب حکم قطعی به حبس جنائی محکوم شود یا مجازات اعدام او در نتیجه عفو به حبس جنائی تبدیل گردد تبعاً از کلیه حقوق اجتماعی محروم خواهد شد.»

تبصره ۱- هرکس به علت ارتکاب یکی از جنحه‌های زیر یا به علت ارتکاب جنایت عمدی با رعایت تخفیف به حبس جنحه‌ای محکوم گردد مدت پنج سال از تاریخ اتمام مجازات حبس از خدمت یا اشتغال در وزارتخانه‌ها یا شرکتها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و سازمانهای مملکتی و سازمانهای مأمور به خدمت عمومی و همچنین اشتغال به امر وکالت در دعاوی و سردفتری و دفتریاری محروم خواهد بود...»

همان طور که ملاحظه می‌شود در خصوص محکومیت به حبس جنایی، به ظاهر محرومیت محکوم علیه از کلیه حقوق اجتماعی از نظر زمانی نامحدود بود که این امر فرصت بازگشت مجرم به آغوش جامعه را از وی سلب می‌کرد. ولی قانونگذار با وضع تبصره ۵ همین ماده و خصوصاً ماده ۵۷ که مقرر می‌داشت «مرتکبین جنایت ده سال و جنحه ۵ سال پس از اتمام اجرای مجازات به اعاده حیثیت نایل می‌شوند» این نقیصه ظاهری را جبران می‌کرد، تبصره ۵ مقرر می‌داشت: «... کسانی که به محرومیت از بعضی یا تمام حقوق اجتماعی تبعاً یا مستقلاً یا به طور تکمیلی محکوم می‌شوند در صورتی که حین اجرای حکم یا آثار تبعی آن از خود حسن اخلاق نشان دهند، بنا به پیشنهاد دادستان مجری حکم، دادگاه صادر کننده حکم می‌تواند مدت ممنوعیت از اقامت یا اجبار به اقامت یا محرومیت از بعضی یا تمام حقوق اجتماعی را تقلیل داده و یا تمام یا قسمتی از مجازاتها و اقدامات تأمینی مزبور را موقوف‌الاجرا نماید. حکم دادگاه در این مورد قطعی است.»

با اشاره‌ای مختصر به سابقه قانونگزاری در زمینه مجازاتهای تبعی بی‌آنکه وارد تحلیل و تفصیل شویم در این زمینه دامنه بحث را کوتاه کرده و به وضعیت مجازاتهای

تبعی بعد از انقلاب می‌پردازیم.

### ○ مجازات‌های تبعی در قوانین جزایی بعد از انقلاب اسلامی

پس از انقلاب اولین قانون جزایی که جانشین و ناسخ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ محسوب می‌گردد در سال ۱۳۶۱ تحت عنوان «قانون راجع به مجازات اسلامی» به تصویب رسید که مجازات‌های تبعی اصولاً می‌بایست در بخش کلیات و مواد عمومی گنجانده می‌شد لیکن متأسفانه وضعیت مجازات‌های تبعی به سکوت برگزار شد. با سکوت این قانون در موارد عدیده برخی از اساتید حقوق جزا معتقد بودند که در موارد سکوت می‌توان به قانون مجازات عمومی (۱۳۵۲) مراجعه کرد.\* لیکن شمار دیگری از اساتید معتقد بودند که قانون‌نگار بعد از انقلاب با وضع قوانین به طور ضمنی تمام مقررات مجازات عمومی (۱۳۵۲) را نسخ کرده است\*\* که رویه قضائی نیز به نظر دوم متمایل بود و اصولاً هیچ وقت به قانون مجازات عمومی استناد نمی‌کرد. صرف نظر از استدلال‌های فوق در خصوص اعمال مجازات‌های تبعی، اولاً با توجه به اینکه ماده ۱۹ به حبس «جنایی» و «جنح‌های» اشاره داشت و در قوانین جدید با ارایه تقسیم‌بندی جدید (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات (و بازدارنده) تقسیم‌بندی جرائم به جنایت، جنحه و خلاف از بین رفت و ثانیاً با توجه به اصل تفسیر به نفع متهم، غیرقابل اجرا بودن قانون ۱۳۵۲ بدیهی به نظر می‌رسید. لذا در این دوره با استناد به اصل قانونی بودن مجازات‌ها اساساً هیچ‌گونه مجازات تبعی وجود نداشت که این خود قابل انتقاد بود چراکه مجازات‌های تبعی در صورتی که به طور روشن در قانون تدوین شود دارای آثار مفیدی برای جامعه خواهد بود و اما آنچه بیشتر از این قابل انتقاد و بحث برانگیز بود اقدامات هسته‌های گزینش و دایره‌های گزینش بود که صرف نظر از قانون و وجود یا عدم محکومیت قطعی کیفری مؤثر، افراد را از استخدام در وزارتخانه‌ها، ادارات و... محروم

\* - دکتر حسن دادبان، تقریرات درس حقوق جزای عمومی (۴)، نیمسال دوم تحصیلی ۶۸-۱۳۶۷ دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

\*\* - دکتر علی آزمایش، تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی (۲)، نیمسال دوم تحصیلی ۶۹-۱۳۶۸ دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

می‌کردند که نتیجه آن محرومیت از حقوق اجتماعی بدون ترتیبات قانونی و محاکمه نزد مراجع ذیصلاح قضائی بود.

قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) نیز همچنان مجازاتهای تبعی را به سکوت برگزار کرد تا اینکه در خرداد ۱۳۷۷ مجلس شورای اسلامی این سکوت را شکست و با وضع ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی مجازاتهای تبعی را مجدداً تدوین و قانونمند کرد.\* امید می‌رود، با تصویب این ماده هیچ کس خارج از ترتیبات مقرر در آن از حقوق اجتماعی محروم نگردد.

ماده ۶۲ مکرر این گونه تحریر یافته است:

«محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی به شرح ذیل، محکوم علیه را از حقوق اجتماعی محروم می‌نماید و پس از انقضاء مدت تعیین شده و اجرای حکم رفع اثر می‌گردد:

۱- محکومان به قطع عضو در جرائم مشمول حد، پنج سال پس از اجرای حکم

۲- محکومان به شلاق در جرائم مشمول حد، یک سال پس از اجرای حکم

۳- محکومان به حبس تعزیری بیش از سه سال، دو سال پس از اجرای حکم

تبصره ۱- حقوق اجتماعی عبارت است از حقوقی که قانونگذار برای اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت آن منظور نموده است و سلب آن به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح می‌باشد از قبیل:

الف - حق انتخاب شدن در مجالس شورای اسلامی و خبرگان و عضویت در شورای نگهبان و انتخاب شدن به ریاست جمهوری.

ب - عضویت در کلیه انجمنها و شوراهای و جمعیتهایی که اعضای آن به موجب قانون انتخاب می‌شوند.

ج - عضویت در هیأت‌های منصفه و امناء.

د - اشتغال به مشاغل آموزشی و روزنامه‌نگاری.

ه - استخدام در وزارتخانه‌ها، سازمانهای دولتی، شرکتها، مؤسسات وابسته به دولت،

شهرداری‌ها، مؤسسات مأمور به خدمات عمومی، ادارات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و نهادهای انقلابی.

و- وکالت دادگستری و تصدی دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتربازی.

ز- انتخاب شدن به سمت داوری و کارشناسی در مراجع رسمی.

ح- استفاده از نشان و مدالهای دولتی و عناوین افتخاری.

تبصره ۲- چنانچه اجرای مجازات اعدام به جهتی از جهات متوقف شود در این صورت آثار تبعی آن پس از انقضای هفت سال از تاریخ توقف اجرای حکم رفع می‌شود.

تبصره ۳- در مورد جرائم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی اجرای مجازات موقوف شود اثر محکومیت کیفری زائل می‌گردد.

تبصره ۴- عفو مجرم موجب زوال آثار مجازات نمی‌شود مگر این که تصریح شده باشد.

تبصره ۵- در مواردی که عفو مجازات آثار کیفری را نیز شامل شود، همچنین در آزادی مشروط، آثار محکومیت پس از گذشت مدت مقرر از زمان آزادی محکوم علیه رفع می‌گردد.

اولین نکته‌ای که در صدر ماده جلب توجه می‌کند اینک مجازاتهای تبعی فقط در خصوص جرائم «عمدی» قابل اعمال هستند لذا اگر کسی مرتکب جرم غیر عمدی (یا شبه عمدی) شود و به هر میزان حبس یا مجازات دیگر محکوم شود متحمل هیچ گونه مجازات تبعی نخواهد شد چون اصولاً مجازات تبعی مبتنی بر تقصیر به معنی خاص (سوء نیت) می‌باشد و خطای جزایی برای اعمال مجازات تبعی کافی نیست. باید توجه داشت که مجازاتهای تکمیلی - برخلاف مجازاتهای تبعی - منحصر به جرائم عمدی نیستند برای نمونه در خصوص تصادفات رانندگی منجر به فوت یا صدمه بدنی، در صورتی که ناشی از مستی راننده، نداشتن پروانه رانندگی، سرعت غیر مجاز و یا استفاده از وسیله نقلیه دارای نقص مکانیکی باشد، بنا به نص قسمت اخیر ماده ۷۱۸ ق.م.ا. دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات اصلی مرتکب را برای مدت یک تا پنج سال از حق رانندگی یا تصدی وسایل نقلیه موتوری محروم نماید (مجازات تکمیلی).

به موجب بندهای سه گانه و تبصره ۲ ماده ۶۲ مکرر حداکثر مدت مجازاتهای تبعی هفت سال (در خصوص شخص محکوم به اعدام که اجرای این مجازات وی به جهتی از جهات متوقف شود) و حداقل مدت مجازاتهای تبعی یک سال پس از اجرای مجازات اصلی می باشد. با تدقیق در این ماده به این نتیجه می رسیم که اولاً مجازات تبعی در هیچ شرایطی ابدی نیست و لذا موجب سرخوردگی و مأیوس شدن محکوم علیه نمی گردد. ثانیاً علاوه بر جرائم غیر عمدی و شبه عمدی مجازاتهای شلاق تعزیری، حبس تا سه سال و سایر مجازاتهایی که در این ماده نیامده باشند (مثل جزای نقدی) فاقد آثار کیفری و مجازات تبعی هستند که به نظر می رسد این هر دو مورد هم به صلاح فرد محکوم علیه و هم جامعه می باشند. چون اولاً آزادیها و حقوق فردی حداقل امکان باید کمتر محدود شوند و ثانیاً محرومیت ابدی و بیشتر از حد افراد نه تنها به حقوق فردی خلل وارد می کند بلکه خود جرم زاست و موجب می شود محکومین به سوی ارتکاب جرم روی آورند.

بند ۳ ماده ۶۲ مکرر ملاک تعیین مجازات تبعی را محکومیت به حبس بیش از سه سال بیان داشته است یعنی ملاک کیفر قانونی جرم نیست بلکه ملاک میزان مجازاتی است که دادگاه از میان حداقل و حداکثر مقرر در قانون برای شخصی تعیین می کند. به نظر می رسد اگر ملاک کیفر قانونی جرم تعیین می شد هم عادلانه تر بوده و هم با اصل قانونی بودن مجازاتها سازگارتر می شد.

توضیح آنکه در بیشتر جرائمی که مجازات آنها حبس است میزان حبس ثابت نیست بلکه حداقل و حداکثر دارد که تعیین بین حداقل و حداکثر از اختیارات دادگاه است. برای مثال مجازات احراق یا آتش زدن به موجب ماده ۶۷۵ ق.ا.م.ا. دو تا پنج سال حبس تعیین شده است حال اگر دادگاه مرتکب را به دو سال یا سه سال حبس محکوم نماید وی متحمل هیچ گونه مجازات تبعی نخواهد شد ولی اگر سه سال و یک روز تا پنج سال حبس تعیین کند مرتکب قهراً به دو سال محرومیت از حقوق اجتماعی پس از تحمل حبس نیز محکوم است. نتیجه اینکه مرتکبین جرم واحد براساس اختلاف رویه یا حتی اختلاف سلیقه دادگاهها برخی متحمل دو سال مجازات تبعی خواهند شد و برخی (علاوه بر تحمل حبس کمتر) از تحمل هر گونه مجازات تبعی مبری خواهند بود. در



حالی که مجازاتهای تبعی اصولاً به تناسب نوع جرم اعمال می‌شوند و لذا اگر مرتکب جرم آتش زدن یا کلاهبرداری یا خیانت در امانت و... از خود سلب اعتماد می‌کند باید در تمام موارد از حقوق اجتماعی برای مدت معین محروم شود و اگر ارتکاب هر یک از جرائم موجب سلب اعتماد نمی‌گردد در خصوص هیچ یک از مرتکبین نباید اعمال گردد.

در تبصره ۱ ماده ۶۲ مکرر به مهمترین مصادیق حقوق اجتماعی اشاره شده است. از آوردن واژه «از قبیل» در این تبصره به خوبی معلوم می‌شود که غرض قانونگذار احصاء مصادیق حقوق اجتماعی به طور حصری نیست بلکه منظور بیان موارد به طور تمثیلی بوده است و به طور کلی شخص محکوم علیه در مدت مقرر از حق ورود به خدمات عمومی منع می‌شود.

در خصوص متوقف شدن اجرای مجازات اعدام تبصره ۲ تصریح دارد که آثار تبعی آن پس از انقضای هفت سال از تاریخ توقف اجرای حکم رفع می‌شود. سؤال این است که اگر مجازات اعدام به حبس تبدیل شود (مثلاً بیست سال حبس) اولاً ابتدای آثار تبعی از چه زمانی شروع می‌شود؟ ثانیاً مدت مجازات تبعی چقدر خواهد بود؟ و به عبارت دیگر ملاک تعیین میزان مجازات تبعی همین تبصره ۲ (هفت سال) هست یا بند ۳ ماده ۶۲ مکرر (۲ سال)؟ با مطالعه تبصره ۲ که صریحاً آثار تبعی را از تاریخ توقف اجرای حکم قابل احتساب دانسته است شاید تصور شود که در هر حال مبنای احتساب، تاریخ توقف اجرای حکم است ولی با توجه به قاعده کلی که زمان احتساب آثار تبعی پس از اجرای حکم است و اینکه مجازات تبعی در زندان قابل اعمال نیست باید نتیجه گرفت که مبنای احتساب پس از آزادی از زندان می‌باشد.

در مورد سؤال دوم به نظر می‌رسد که باید بین دو فرض قائل به تفکیک شد فرض اول - که بندرت اتفاق می‌افتد - آن است که مجازات قانونی جرمی تقلیل یابد یعنی قانونگذار با تصویب قانونی مجازات اعدام جرمی را به حبس مدت‌دار تبدیل کند. طبیعی است که در این صورت چون قانون تغییر یافته است و قانون لاحق خفیف‌تر و مساعدتر به حال متهم است لذا قانون جدید شامل حال متهم می‌شود و مجازات تبعی وی مشمول بند ۳ می‌گردد. فرض دوم این است که مجازات اعدام به خاطر کیفیات

شخصی محکوم علیه به ویژه عفو خصوصی - به شرحی که خواهد آمد - به حبس مدت دار تبدیل شود. در این صورت به نظر می‌رسد با استناد به تبصره ۴ و همچنین سابقه قانونگزاری قبل از انقلاب (ماده ۱۹ ق.م.ع. ۱۳۵۲) مدت مجازات تبعی هفت سال مقرر در تبصره ۲ خواهد بود.

در خصوص تبصره ۳ ماده ۶۲ مکرر که مقرر داشته در مورد جرائم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی اجرای مجازات موقوف شود اثر محکومیت کیفری زائل می‌گردد باید دید چه جرائمی قابل گذشت است؟ اگرچه با وضع ماده ۲۲۷ ق.م.ا. در سال ۱۳۷۵ تا حدود زیادی از ابهامات کاسته شده است ولی اعمال و اجرای این تبصره در مواردی می‌تواند مبهم یا در مواردی منجر به نتیجه غیرمنطقی شود. در این زمینه به ویژه باید از قتل عمد که مستوجب قصاص است نام برد. توضیح آنکه به موجب مقررات شرع مقدس اسلام و به تبع آن ق.م.ا. اختیار قصاص قاتل عمدی با اولیاء دم مقتول می‌باشد و به صرف گذشت اولیاء دم قصاص ساقط می‌شود (مواد ۲۵۵ و ۲۱۹ و...) بدیهی است که در جامعه امروزی ارتکاب قتل عمدی فقط به مقتول و اولیاء دم صدمه نمی‌زند بلکه موجب اخلال در نظم جامعه می‌شود و لذا قانونگذار باید از جانب جامعه نیز واکنشی علیه قاتل عمد - با فرض گذشت اولیاء دم - نشان دهد. قانونگذار بعد از انقلاب با وقوف بر این امر در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ در قانون مجازات اسلامی با وضع مواد ۲۰۸ و ۶۱۲ سعی در رفع این نقیصه کرد، لیکن همین سعی و تلاش خود را نیز ناقص گذاشته است. توضیح آنکه اگرچه در این مواد با فرض گذشت اولیاء دم سه تا ده سال حبس تعزیری برای مرتکب پیش‌بینی شده است، لیکن اعمال آن مشروط شده به اینکه موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، و به هر حال اختیار اعمال آن با دادگاه است. لذا اگر دادگاه حکم به مجازات حبس صادر نکند قتل عمد برای مرتکب هیچ‌گونه مجازات تبعی در پی نخواهد داشت. برای رفع این ایراد شاید بتوان «قصاص نفس» را معادل مجازات اعدام دانست و آن را مشمول تبصره ۲ دانست و لذا هفت سال مجازات تبعی برای آن در نظر گرفت هر چند این تفسیر با اصل قانونی بودن و به تبع آن اصل تفسیر مضیق منافات دارد.

در مورد تأثیر عفو بر مجازاتهای تبعی تبصره (۴) به طور مطلق مقرر می‌دارد: «عفو مجرم موجب زوال آثار مجازات نمی‌شود مگر اینکه تصریح شده باشد». علی‌رغم اطلاق این تبصره باید تأکید کنیم که عفو به موجب اصول حقوق کیفری به عفو عمومی و عفو خصوصی تقسیم می‌شود که آثار این دو نوع عفو تفاوت قابل توجهی دارند. عفو عمومی با تصویب قانونی خاص توسط قانونگذار وضع و اجرا می‌شود. در خصوص اثر عفو همانطور که دکتر باهری می‌نویسد\* در نتیجه عفو عمومی محکومیت زائل می‌گردد. بنابراین مجرومیتی از آن ناشی نمی‌شود. عفو عمومی به طور عام در خصوص تمام محکومین صرف نظر از ویژگی و شخصیت آنان اعمال و اجرا می‌شود. در حالی که عفو خصوصی اصولاً از اختیارات عالی‌ترین مقام مملکتی (رئیس جمهور، پادشاه) هست که در مورد مجرمین خاص با توجه به رفتار و کردار و شخصیت محکومین اعمال و اجرا می‌شود و اصولاً فقط شامل تمام یا قسمتی از مجازات اصلی می‌گردد و تأثیری بر مجازاتهای تبعی ندارد. باید یادآور شویم که در ق.م.ع. ۱۳۵۲ عفو عمومی و عفو خصوصی در مواد ۵۵ و ۵۶ با بیان مرجع صدور و آثار هر یک بیان شده بود ولی در قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) فقط قانونگذار اشاره کرده است که «عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است». با توجه به توضیحات فوق این عفو ماهیتاً عفو خصوصی است و در هر صورت قانونگذار اختیار دارد در موارد لزوم ماهیت مجرمانه هر عمل جزایی را از بین ببرد که طبعاً در نتیجه آن آثار محکومیت از بین خواهد رفت. بنابه مراتب فوق به نظر می‌رسد تبصره ۴ ناظر به عفو خصوصی است و در خصوص عفو عمومی اصولاً آثار محکومیت به کلی زائل می‌گردد.

تبصره ۵ ماده ۶۲ مکرر به طور مبهم و بلکه اشتباه تدوین یافته است. این تبصره اشعار می‌دارد:

«در مواردی که عفو مجازات آثار کیفری را نیز شامل می‌شود، همچنین در آزادی مشروط، آثار محکومیت پس از گذشت مدت مقرر از زمان آزادی محکوم علیه رفع

\* - دکتر باهری، پلی کیبی درس حقوق جزای عمومی (مجازاتها)، سال چهارم دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ص ۱۰۹.

می‌گردد». حکم ماده صرفاً در خصوص آزادی مشروط و آن هم تا حدودی مطابق اصول است. زیرا در آزادی مشروط براساس آخرین اصلاحات قانونی محکوم علیه در صورتی که در زندان از خود حُسن اخلاق نشان دهد پس از تحمل نصف مجازات، مشروط به رعایت شرایطی که از سوی دادگاه تعیین می‌گردد که اگر محکوم علیه دوره آزادی مشروط را با موفقیت سپری کند از تحمل حبس مبری می‌شود که در این صورت مدت مقرر برای مجازات تبعی وی از تاریخ آزادی او احتساب می‌گردد. این قسمت از تبصره نیز خالی از ایراد نیست زیرا با توجه به کوتاه بودن مدت مجازاتهای تبعی در اغلب موارد مجازات تبعی زودتر از مدت آزادی مشروط خاتمه می‌پذیرد. برای مثال اگر کسی به ده سال حبس محکوم شده باشد پس از گذشت پنج سال می‌تواند درخواست آزادی مشروط نماید در صورت موافقت دادگاه وی بقیه مدت (پنج سال) را به طور مشروط آزاد خواهد شد و به موجب بند ۳ ماده ۶۲ مکرر و تبصره فوق دو سال پس از آزادی (سه سال قبل از خاتمه دوره آزادی مشروط) مجازات تبعی بی‌اثر می‌گردد. لازم به توضیح است که اگر محکوم علیه در مدت آزادی مشروط از شرایط مقرر توسط دادگاه تخلف کند یا به ارتکاب جرم مجدد اقدام کند بقیه محکومیت وی به مرحله اجرا درمی‌آید. بدیهی است که در این صورت احتساب مدت مجازات تبعی پس از خاتمه اجرای کامل حکم محکومیت خواهد بود. اگرچه تبصره ۵ در این زمینه ساکت است.

و اما در مواردی که عفو مجازات آثار کیفری را نیز شامل می‌شود، تبصره ۵ مقرر داشته که آثار محکومیت پس از گذشت مدت مقرر از زمان آزادی محکوم علیه رفع می‌گردد. صدر تبصره به شمول عفو بر آثار کیفری اشاره دارد یعنی به موردی که عفو آثار محکومیت و مجازات تبعی را نیز از بین می‌برد و قسمت اخیر تبصره به نحوه احتساب آثار محکومیت اشاره می‌کند. حال سؤال این است که وقتی آثار کیفری محکومیت یعنی همان مجازات تبعی نیز مورد عفو قرار گرفته باشد چگونه می‌توان از نحوه احتساب مدت آن حرف زد؟ در واقع مجازات تبعی مشمول عفو قرار گرفته و از بین رفته است و لذا نیازی به احتساب آن وجود ندارد.

علی‌رغم این که در طول مدت شانزده ساله (۱۳۶۱ الی ۱۳۷۷) مجازات تبعی وجود نداشت و به موجب اصل قانونی بودن مجازاتها اعمال هرگونه مجازات تبعی غیرقانونی

بود، لیکن علاوه بر اقدامات گزینشها، حتی مراجع دادگستری و ارگانهای تابع آن نیز با عملکرد خود موجب محرومیت غیرقانونی افراد از حقوق اجتماعی می‌گردیدند که نمونه‌ای از آن به طور خیلی خلاصه ذیلاً نقل می‌شود:

شخص ع.ظ در اردیبهشت ۱۳۷۲ در اثر تصادف رانندگی به اتهام ایراد خسارت غیر عمدی در شعبه ۲۰۴ دادگاه کیفری (۲) تهران واقع در مجتمع صادقیه تحت تعقیب کیفری قرار می‌گیرد و با قرار ش ۷۲۳ - ۷۲/۲/۲۰ در زندان قصر بازداشت می‌شود که همان روز رضایت شاکی را جلب نموده و پس از تشریفات اداری فردای آن روز آزاد می‌گردد. در سال ۱۳۷۷ ع.ظ که متقاضی استخدام در یکی از سازمانهای دولتی بوده برای گرفتن عدم سوء پیشینه در اسفند ماه ۷۷ به اداره کل تشخیص هویت مراجعه می‌کند که اداره مزبور به علت یک شب بازداشت وی در اردیبهشت ماه ۷۲ از صدور گواهی عدم سوء پیشینه امتناع نموده و اقدام به نامه‌نگاری می‌کند. اداره کل تشخیص هویت از دفتر کل مجتمع قضائی صادقیه میزان و نوع محکومیت و همچنین شماره و تاریخ حکم قطعی را استعلام می‌کند. مجتمع صادقیه نیز متقاضی را به شعبه ۱۰۱۴ دادگاه عمومی یافت آباد که جانشین شعبه ۲۰۴ کیفری دو سابق است رهنمون می‌گردد و چون پرونده در شعبه مزبور نبوده وی را به دفتر کل دادگستری هدایت می‌کنند که به خاطر پیدا نشدن پرونده وضعیت و علت بازداشت در تاریخ ۷۷/۱۲/۱۲ از زندان قصر استعلام می‌شود و...

صرف نظر از جنبه کیفری داشتن یا نداشتن «ایراد خسارت غیر عمدی» در تصادفات رانندگی، ملاحظه می‌شود که اساسی‌ترین اصول حقوق جزا و قواعد مربوط به مجازات‌های تبعی نقض و به تبع آن حقوق ع.ظ تزییع شده است چرا که اولاً در سال ۱۳۷۲ هیچ‌گونه مجازات تبعی در قوانین مدون و مجری وجود نداشته است و لذا هرگونه مجازات تبعی و محرومیت از حقوق اجتماعی (بجز در مورد مجازات‌های تکمیلی که در حکم دادگاه قید شده باشد) در این دوره با اصل قانونی بودن مجازات‌ها مغایرت داشت. ثانیاً به موجب قاعده کلی فقط محکومیت کیفری قطعی به جرائم «عمدی» می‌تواند آثار کیفری داشته باشد نه غیرعمدی. ثالثاً در زمان مطروحه (اسفند ۷۷) ماده ۶۲ مکرر تصویب شده بود که در این قانون نیز به شرحی که گذشت جرائم غیرعمدی و

همچنین جرائمی که با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی اجرای محکومیت متوقف می شود فاقد آثار کیفری هستند. رابعاً اگر حتی عمل ارتكابی عمدی و غیر قابل گذشت بود و حتی اگر شخصی به مجازات بیش از سه سال حبس هم محکوم می گردید!!! باز هم به استناد بند ۳ ماده ۶۲ مکرر بعد از گذشت دو سال آثار محکومیت باید از بین برود معلوم نیست یک شب بازداشت (که در قانونی بودن بازداشت هم تردید وجود دارد) چه حکمی داشته که پس از گذشت شش سال آثار کیفری آن بر طرف نشده است!!!

### ○ نتیجه گیری

تدوین ماده ۶۲ مکرر که پس از ۱۶ سال، سکوت قانون را شکست، نشانگر عزم و اراده قانونگذار به قانونمند کردن مجازاتهای تبعی است و قانونگذار با این اقدام خود بالاخره به انتقادات مربوط به سکوت قانون در این خصوص پایان داد. هر چند به شرحی که گذشت ماده ۶۲ مکرر دارای ابهامات و ایراداتی است که در اصلاحات آتی باید مد نظر قانونگذار قرار گیرد. لیکن تدوین و تصویب آن اقدامی قابل تقدیر و واجد آثار بسیار مثبت می باشد. امروزه با وضع این ماده می توان گفت که از نظر قانونی، مشکل اساسی وجود ندارد و چنانچه همین ماده درست اعمال و اجرا شود هم حقوق افراد و هم جامعه تضمین و حمایت خواهد شد. لیکن مشکل اصلی عدم اجرای صحیح همین ماده است که به یک مورد از باب تمثیل اشاره کردیم.